

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

رابطه استغفار با توبه - بخش دوم

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۱/۲۹

کد سخنرانی: ۱۰۶۳-۱۳۹۹۰۱۲۹

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳.....استعدادهای گوناگون در استفاده از دعاها
- ۴.....تأثیر مراقبه در جوشش حکمتها از نفس انسان
- ۵.....سیر منطقی ادعیه
- ۵.....استغفار مقدم بر توبه؛ تفاوت بین استغفار و توبه
- ۸.....توضیح رابطه مراتب توجّه و مراتب معرفت در ضمن مثال
- ۱۰.....حقیقت مغفرت در ضمن مثال
- ۱۰.....بیان گستردگی پوشش الهی بر انسان، با تکیه بر دعای ابو حمزه ثمالی
- ۱۱.....توجه به فراگیری رحمت خدا، زمینه ساز توبه
- ۱۲.....حال خوف و رجا، نتیجه توجه به استغفار
- ۱۳.....معنای استغفار پیامبر اکرم
- ۱۴.....نقش استغفار در زندگی انسان
- ۱۵.....دعای پایانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ،

وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

سلام و عرض ادب عرض می کنم به عزیزان، سروران. خداوند متعال ان شاء الله به لطف و کرم خودش از برکات این

ایام و لیالی بهره مند کند، یک صلواتی ختم کنید.

یکی از اعمال مهم این سه ماه و در طول سال بلکه، که بر آن تاکید شده همان استغفار، و ذکر استغفار و توبه است. که

در یک جمعی از دوستان، مختصر بحثی در رابطه بین غفران و توبه مطالبی بحث شده بود و به نظر رسید که ما همان

بحث را یک مقدار بیش تر و وسیع تر و دقیق تر در این جلسه ان شاء الله، اگر خدا کمک کند بتوانیم باز کنیم.

استعدادهای گوناگون در استفاده از دعاها

استفاده از دعاها که عرض شد یک عده به لحاظ ثواب استفاده می کنند، بهره می برند. یک عده از صوت و لحن دعا که

یک آهنگ نظم خاصی دارد و یک فرد آشنا به این فضا، اگر آن حال و لحن دعا را یا خودش یا دیگری، استماع کند؛

یک اثر نورانی و معنویت زایی در انسان ایجاد می کند. بعضی ها از ترجمه واژه های آن یک چیزهایی متوجه می شوند،

که لذت می برند، بهره می برند و انس می گیرند با دعا. یک عده یک رشد خاصی در اثر تربیت نفس و تزکیه نفس پیدا

کرده اند که این ها وقتی یک صفای باطنی پیدا می کنند که بعضی از فرازهای دعاها که در درونشان انگار باز می شود و

یک لذت ویژه ای را فراتر از آن که در ذهن یا در صوت و لحن در فضای جو خاصی قرار بگیرد، یک لذت ویژه فوق

این ها را پیدا می کند.

این در موارد دیگر هم همین طور هست؛ مثلاً یک مکانی یا یک موضوعی، یک نفر از آن خاطرات بسیار تلخی دارد یا

خاطرات بسیار شیرینی دارد، که این خاطرات در وجود او عمیق است؛ حالا به مرور زمان دیگر فراموش کرده است و

گذشته. بعد از یک سال، بعد از چند ماه، خب اگر صحبت از آن مکان بشود یا گذری از آن مکان بکند یا حتی کلمه-

ای مشابه تداعی معنای آن باشد، دیگران فقط در حد یک لغت استفاده می کنند که بله فلان مکان وضعش این است؛

یکی حتی در حد آن هم توجه ندارد؛ اما این شخص، آن خاطرات درون، شروع به غلیان می کند، [شروع] به تلاطم

می کند و ای بسا او را ساعت ها می برد در حال و هواهایی که [برایش هست]. [و] تا آن خاطرات در غلیان و تلاطم

هست برای او یک فضایی از زندگی باز می کند.

بعضی از این هم فراتر، یک قابلیت هایی پیدا می کنند که اساساً از درون یک حقایقی برای ایشان به لحاظ فطری، به لحاظ

ارتباط با حقیقت خود، به لحاظ شکوفایی بُعدی از ابعاد حقیقت خود، از درون یک توجهاتی پیدا می شود که از او، دعا

به زبانش جاری می‌شود. مثلاً یک نفر پایش محکم به آهنی، سنگی بخورد؛ یک دردی در درون او ایجاد می‌شود و از حالِ درون او یک لفظ «آخ»، ناله «وای! دردم گرفت»؛ این حرف‌ها از درون تراوش می‌کند به بیرون. نه اینکه از بیرون با تلقین و تمرین بیاید در درون او جا بگیرد، که آن هم البته خوب است؛ اما این [که از درون تراوش کند]، یک وضع خاص خودش را دارد.

تأثیر مراقبه در جوشش حکمت‌ها از نفس انسان

همه این‌ها که در این دو قسم دوم، که تلاطم ایجاد می‌کند یا از درون فضایی پیدا می‌شود و دعا به ظهور می‌رسد، این‌ها به برکت مراقبه‌هایی است که شخص [رعایت کرده و] به موفقیت‌هایی در مراقبه [رسیده]، در کنترل گناه و شهوات موفق شده‌است. و در روایات و تجربه تاریخی و سیره بزرگان، ما این را فراوان داریم که هر مقداری که انسان با نفس خود مخالفت می‌کند، به همان مقدار یک شکوفایی‌هایی از درون، چشمه‌هایی برایش باز می‌شود که با دیگران، این تفاوت [را] دارد. مولا علیه‌السلام می‌فرماید که: «أَغْلِبِ الشَّهْوَةَ تَكْمُلُ لَكَ الْحِكْمَةُ»^۱؛ رمز است؛ دارد به ما راه را نشان می‌دهد. بر شهوات خود غلبه کن تا این حکمت - که یک حقایقی است که از درون می‌جوشد نه از بیرون! - برای انسان القا بشود و این دائم به سمت کامل‌تر شدن برود.

یکی از عزیزان با یک واسطه نقل می‌کرد: یکی از رزمندگان، شهید بزرگوار، که حالا اسمش یادم رفته‌است - که خیلی وقت پیش این را، شاید بیست سال پیش می‌گفت - از احوالات یک رزمنده بزرگوار شهیدی، در خوزستان - آن گرمای پنجاه درجه‌ای که گاهی انسان، انگار در تنور است - در آن فضا، ماه رمضان، در میدان رزم روزه گرفته است و بعد از افطاری تشنگی‌اش زیاد [بوده، به خاطر همین] آب و شربت آب‌لیمو و این‌ها، یک چند لیوان زیادی می‌خورد. این بزرگوار غصه‌اش این بود که، مشکلش این بود در آن‌جا، که من چه کار کنم این شهوت زیاد خوردن آب را بعد از افطار، جلویش را بگیرم؟ من ناراحتم. یعنی چه این شهوت من را اذیت می‌کند! شهوت آب خوردن زیادی، شربت و این‌ها. خیلی جالب است. انسان واقعا، در بحث انسان‌شناسی، اصلاً حیران است؛ این انسان کیست؟ به کجاها می‌رسد؟ مشکلات او، استغفار و توبه او، نگرانی او، چی هست اصلاً؟ البته ما نمی‌گوییم ما حتماً باید این‌طوری عمل بکنیم؛ چون ظرفیت او در آن کوره‌ها و در فضای دیگری است و رسیده است به آن معنا که در آن ظرفیت، آن را پیدا بکند؛ ولی ما جایز نیست تا این حد بر خودمان سخت‌گیری بکنیم. اما حداقل این است که مسیر راه را که در ظرفیت خودمان است، این را اگر داشته باشیم، خب، یک فضایی باز می‌شود که آن فضا انسان را توجه می‌دهد که از درون، [به سبب] حقایقی که برای او باز می‌شود، از درون به بیرون، حال دعا برای او ایجاد بشود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ مُحَرَّمٍ أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَةً تَسْرُهُ»^۲؛ بحث این نیست که یک عبادتی را انجام بدهد. حضرت می‌فرماید اگر یک حرامی را کنترل بکند؛ خدا این عمل کنترل او را

۱- غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۱، صفحه ۱۳۲

۲- بحار الانوار، جلد ۶، صفحه ۳۸۲

تبدیل به عبادتی می کند؛ آن هم چه طور عبادتی؟ یک عبادتی با خاصیت ویژه؛ که او را شاداب می کند، او را خوشحال می کند، مسرور می کند. حالا چون بحثمان در این قسمت نیست، بنده دیگر از این سریع بگذرم؛ که روایات خیلی جالبی هست درباره ابواب حکمت و اینکه انسان از درون به بیرون حالش باز بشود و آن گاه حال دعا، یک چیز دیگری خواهد شد.

سیر منطقی ادعیه

خب، با همه توصیفات که درباره دعا شد، اما دعای معصوم علیه السلام فوق این نحو و روش دعاهاست. ما هم چنان که ذات مقدس معصوم علیه السلام را عاجزیم بشناسیم و به او معرفت پیدا بکنیم؛ به همان اندازه عاجزیم عمق کلام ایشان علیهم السلام را بفهمیم که چیست؟ و چه مقوله ای است و چگونه؟ هر کس به اندازه معرفت خود که از اهل بیت علیهم السلام معرفت پیدا می کند؛ به همان اندازه به کلام او راه پیدا می کند؛ و منطقی کلام معصوم علیه السلام را همان مقدار که معرفت پیدا کرده است، می فهمد.

پس منطقی که ما داریم، که به آن علم منطق که فلاسفه و شخصیت های علمی استدلال ها و براهینشان را بر آن قرار می دهند و یک قوانینی است که درست فکر کردن را می خواهد به ما قالب گیری بکند و راه بیاندازد؛ خب، این منطق، احترامش، عظمتش، همه چیزش جای خودش محفوظ است؛ این جا ما تمرین می کنیم، سعی می کنیم قواعد را درست بشناسیم، فرمان را بر آن قرار بدهیم، تا منطقی فکر بکنیم، تا منطقی عمل بکنیم. تا برنامه ریزی هایمان سیر منطقی پیدا بکند. اما معصوم علیه السلام، اصلاً جنس کلامش، جنس رفتارش منطق ساز است. آن منطق با این منطق قابل مقایسه نیست؛ این منطق هم اگر آن که مسلمات درست است، [در نظر گرفته شود]، در راستای آن منطق است.

فلذا یک دقت منطقی، به همین مقدار هم که شده، می طلبد که ما کلمات معصوم علیه السلام، خصوصاً در دعاها، آن سیر منطقی کلام را هم توجه پیدا بکنیم. یعنی مثل ما نیست که، ما مثلاً، همین طور یک چیزی می آید متناسب جو و فضا و حالتمان، ای بسا چیزها را می پرانیم همین طور می رود. معصوم علیه السلام کلماتش که منطق ساز است، سیر منطقی اش هم ما را توجه می دهد به یک اندیشه عمیقی در خود سیر منطقی کلام هم توجه داشته باشیم و از آن، چه حقایقی برای ما کشف بشود به برکت آن پاکی که در تربیت نفس بزرگان راه نشان می دهند. تا تازه ما ببینیم که دعاها یعنی چه؟ و تازه ببینیم که پشتوانه در تمدن نوین اسلامی که در گام دوم تازه، حرکت برای آن سمت هست، چه برنامه ای را، چه مسئولیت های سنگینی را، چه برنامه ریزی های جدی را می طلبد؟ با چهار تا برنامه، شش تا مراسمات، چندتا مقاله و چندتا نمی دانم فلان، این ها نیست. ما بایستی برگردیم به منابع عمیق تمدن سازی با آن نگاهی که [تمدن ساز است].

استغفار مقدم بر توبه؛ تفاوت بین استغفار و توبه

علی ای حال، با این مختصر مقدمه، پس می بینیم غالباً معصوم علیه السلام وقتی صحبت از استغفار و توبه می کند، غالباً استغفار را مقدم می دارد. یک تفاوت خاصی بین استغفار و توبه، مثل این که وجود دارد.

مولا علیه السلام می فرماید: «مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةُ»؛ می بینیم کاملاً حضرت این دوتا مقوله را از هم باز [و جدا] می کند. اگر برای کسی توفیق توبه داده بشود، خب، از قبول آن توبه محروم نمی شود؛ اما در خصوص استغفار می فرماید: اگر به کسی توفیق استغفار داده بشود، از مغفرت آن محروم نمی شود.

خب، در مغفرت، غفران و توبه، آن طور که می فرمایند، در غفران یک نوع معنای پوشش وجود دارد؛ اما در معنای توبه یک نوع معنای بازگشت وجود دارد. خب پس، هرچه در سیر منطقی کلام معصوم علیه السلام که غالباً استغفار را بر توبه مقدم کرده است، معلوم است که ما در غفران و در استغفار، بایستی شرایط را فراهم بکنیم تا غفرانی تحقق پیدا بکند؛ که اگر غفران تحقق پیدا کرد، توبه از درون او، [به عنوان] میوه او، دیگر به حرکت درمی آید.

پوشش، عرض شد که غالباً آن چه صحبت از پوشش می آید، آن که به ذهن تبادر می کند، این است که آن که پوشیده شده است، این همچنان ماهیت خودش را حفظ کرده است؛ موجودیت خودش را حفظ کرده است و آن ستر می آید روی آن را از انظار پنهان می کند. خب، این یک معنا از پوشش است که در معنای غفران، این معنا نیست مسلماً؛ چون ما عباراتی داریم در کلمات نورانی معصومین علیهم السلام، حتی در خود قرآن، آن جا صحبت از تبدیل ذنب به حسنات هست؛ آن جا بحث از بین رفتن ذنب هست و این جا با این معنا که مثلاً فرض بفرمایید، لجنی در یک جا افتاده، ما روی آن یک خاک می ریزیم یا روی آن یک تخته می گذاریم که دیده نشود؛ خب، آن در آن جا همچنان باقی مانده است؛ پوشش شده. دیوار گلی، به اصطلاح خاکی به هم ریخته، هر چیزی که قاطی بوده است، روی آن، ما یک موزاییک می کشیم، روی آن یک سفیدکاری تروتمیزی می زنیم؛ براق می شود. خب، اما این گلی که از بین نرفت، این همچنان که این جا مانده است؛ پوشیده شد، زیبا شد؛ ولی از بین نرفت. خب، از طرف دیگر بخواهیم بگوییم چیزی از بین برود، خب، این جا که پوشش معنا ندارد که دیگر. خب، مثل اینکه مثلاً حشراتی در خانه بودند، ما بالأخره دارو [=حشره کش] زدیم، این ها مردند و جارو زدیم و دیگر تمیز شد و رفت برای ابد، دیگر رفت که رفت. خب، این از بین رفت، اگر از بین برود که این جا دیگر پوشش معنا ندارد. از بین رفت، تمام شد که! اما این پوشش معلوم می شود که پوشش خاصی است؛ که هم از بین می رود و واقعاً دیگر هیچ است، از بین می رود، تمام می شود؛ و هم نه آن چنان از بین رفتنی که قابل برگشت نباشد. هر آن، آن عامل پوشش کنار برود، فوراً برمی گردد.

مثلاً: مثال عرض کردیم که، خب، یک اتاقی، آن جا تاریک است، وقتی آن جا یک چراغ روشن می کنیم، تاریکی از بین می رود. این از بین رفتن تاریکی مثل از بین رفتن حشرات نیست؛ و پوشیده شد در غلبه نور، اما ذاتاً بله، به صورتی از بین رفت؛ به صورتی که تا آن نور کنار برود بلافاصله باز موجود است. و می توانیم این را در یک آزمایش ساده هم تشخیص بدهیم، که چگونه این ها در پوشش قرار می گیرند. ما چندتا اتاق در نظر بگیریم، در یکی مثلاً شمع هست، در یک چراغ فتیله ای، در یکی یک لامپ صد و در یکی هم مثلاً یک نورافکن. اگر کسی در همان چراغ، به اصطلاح، فتیله ای آشناس، انس گرفته همیشه با آن، هیچ وقت چراغ نورافکن ندیده است تا حالا؛ خب، تا این اتاق روشن می -

شود، می گوید: هان! تاریکی رفت. کلا می بینید همه جا روشن است. درحالی که اگر برای اولین بار برود و ببیند که نه! یک اتفاقی است، یک روشنایی خیلی قوی ای [وجود دارد]، حالا برمی گردد به این جا می بیند نه، تاریکی هم هست. تاریکی به اندازه شدت نور از بین رفت. آن مقداری که نور توانست آن را پوشش بدهد، از بین رفت. آن مقدار که نتوانست پوشش بدهد، آن تاریکی همچنان هست. کما اینکه اگر این فتیله را خاموش بکند، دوبرتبه، همان که پوشیده، از بین رفته بود، دوبرتبه برگشت و همان تاریکی تاریک شد. پس این پوشش یک پوشش خاصی است؛ که نه از آن جنس است که کلا از بین رفت و دیگر برنگردد، و نه از آن جنس است که ماهیتش را حفظ کرده است.

خب، این جا برای استغفار چه اتفاقی می افتد؟ خب گاهی می گوئیم که، رحمت خدا، بله، ما را بیاید فرا بگیرد تا غفران در آن ایجاد بشود؛ درحالی که خب، این حرف درستی نیست. اگر من بگویم که از خدا می خواهم رحمتش مرا فرا بگیرد تا اینکه به من مغفرت ایجاد بکند، خب، این حرف خلاف فرمایشات اهل بیت علیهم السلام بود، دعاها و قرآن است. بلکه اساساً رحمت خدا فرا گرفته است؛ من توجه به این ندارم. عایقی مانع می شود که من متوجه باشم که تمام موجودیت من را رحمت خدا فرا گرفته است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱؛ ببینید، «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» را، الآن وجود دارد، منتها من نمی توانم متوجه باشم. یک وقت است، بعداً می خواهد بیاید من را فرا بگیرد، یک وقت هم فرا گرفته است.

ماهی از تخم که درمی آید، تخمش را، خودش را، رشدش، زندگی، همه در آب است؛ آب، تمام موجودیتش را [فرا گرفته است]. آب فقط الآن، تنفس آبشش هایش نیست که ادامه حیات بدهد، استخوان هایش هم، گوشتش هم، همه موجودیتش هم، تخمش هم، همه در بُعدی از بُعد حیاتی آب [هستند]، - از جنسی که برای ما هنوز کشف نشده - است، - آن ابعاد آب و آب را فقط همین که در لیوان می خوریم، در این محدوده که در شیمی معلوم شده است، فضای فیزیکش، ابعادش، آن ترکیباتش [نیست]. ما هنوز [نمی دانیم] آب یعنی چه؟ چطور این آب لطیف می شود آن استخوان به این سفتی؟ خب، همه از آب است. منتها آب او را فرا گرفته است؛ نه فراگرفتنی که ماهی داخل آن شنا می کند، [بلکه به این صورت که] آب همه جا [ی او] را فرا گرفته است؛ اصلاً موجودیت او به آب است. آب فقط این خیزی و سیال نیست. آب به آن ابعادی که دارد - وسیع تر از آن [چه فکر کنیم]، که ما به این راه نداریم، باید از اهل بیت علیهم السلام پرسیم، آب چیست؟ و معنای آب چیست؟ - آن ابعاد آب این تخم و استخوان و همه این ها...، فرا گرفته است تمام موجودیت این ماهی را. منتها خود ماهی توجه ندارد. تازه ما فوقش می گوئیم که آقا! این از آب بیاید بیرون، غلت می - خورد و نفسش قطع می شود؛ تازه می فهمد آب یعنی چه؟! خب، این تازه ابتدایی ترین توجه به فراگیری آب هست که تازه [در این حالت] قابل فهم است،

«...[بِأَسْمَائِكَ الَّتِي] مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ...»^۱؛ این در دعای کمیل [است]، جا دارد که ما این سیر منطقی دعای معصوم علیهم السلام را با یک نگاه سیر منطقی، که کلمات پشت سرهم آمده، کدام کلمه بعد از کدام کلمه آمده است، کدام کلمه با چه عبارتی آمده است؛ این ها باز بشود ببینیم که الله اکبر! آدم در همان چند سطر اول دعای کمیل، اصلاً می ماند دیگر! در آن می ماند دیگر تا ادامه اش را [که چه مطالبی در آن هست]. علی ای حال، پس غفران با رحمت در ارتباط است اما این به این معنا نیست که [من کاری بکنم]، رحمت خدا شامل حال بشود و من را غفران عنایت بکند، بلکه رحمت خدا فراگیر است؛ کل موجودیت من با آن رحمت است و من توجّه را باید ایجاد بکنم تا این که معنا باز بشود. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^۲.
خب، پس در غفران یک توجّهی است به رحمت الهی که این توجّه خیلی مهم است. «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۳.

توضیح رابطه مراتب توجّه و مراتب معرفت در ضمن مثال

یک مثالی عرض بکنیم برای توجّه، رابطه آن با احاطه عظمت شخصیتی که باید به او توجّه بکنیم. بارها هم اتفاق می افتد این طور قضایا؛ می بینید که یک شخصیت عظیم الشان فوق العاده قابل احترام و قابل اطاعت و فوق العاده، در یک مکانی حضور پیدا می کند. این جا افراد به تناسب معرفتش، توجّهش به عظمت مقام و شأن او، تمام رفتار، اعمال و سکناتش را، آن توجّه [را] تنظیم می کند، تعیین می کند، به خودی خود به طور خودکار. این توجّه در حضور او، اعمال و سکنات او تنظیم می شود. آن چه که معرفت بسیار بالایی دارد، در شخصیت این فوق العاده [بودن را درک می کند]، می بینید که دوزانو نشسته است، تکان نمی خورد، دست هایش را گذاشته است روی زانوهایش، تمام نگاهش به روی لب مبارک و صورت آن شخصیت عظیم الشان است. تا آخر همین طوری دقت در فرمایشات و کلمات [را رعایت می کند]. با یک نگاه اطاعت پذیری و ادب حضور خاصی که آن جا به خودی خود برایش [ایجاد شده، مثلاً] برای این آقا چایی آوردند، میوه آوردند؛ چایی ماند یخ زد، هیچ، اصلاً انگار [غیر آن شخصیت عظیم چیز دیگری در کار نیست]. برای نفر دوم توجّه به تناسب آن معرفتش یک خرده از او ضعیف تر است. خب، می بینیم این آقا خیلی راحت نشسته است، آن وقت، دارد چایی اش را هم می خورد، بله، با یک ادب تمام هم به فرمایشات او گوش می کند و توجّه هم دارد. یک

۱- همان، ج ۳، ص ۳۳۲

۲- ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است». سوره زمر، آیه ۵۳

۳- «من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم». سوره انعام، آیه ۷۹

کسی معرفتش از آن [دومی] ضعیف تر است، توجّه هم به همان تناسب ضعیف تر است؛ بنابراین خیلی راحت چایی اش را می خورد، میوه اش را پوست می کند، میوه اش را آن جا دارد می خورد با همان حال هم دارد گوش می کند و در خدمتش هم [توجّه دارد]، اما با ادب خاصی هم آن جا [حضور دارد]. یک کسی معرفتش از آن پایین تر، توجّه هم به همان اندازه خواهد شد؛ نه تنها این ها را دارد، این رفتار را، بلکه پایش را هم دراز کرده است، لم داده است به دیوار، تکیه داده و دارد همین طور گوش می کند؛ هر از گاهی هم یک خمیازه می کشد؛ اما بقیه امور دیگر از او صادر نمی شود. خب، یک کسی از این بدتر، اصلاً دراز می کشد می خوابد کنار دیوار آن جا، خروپف هم می کند؛ اما اداهای دیگر در نمی آورد.

اگر دقت بفرمایید در این مراتب توجّه [چند ویژگی هست]:

۱. معرفت است، شناخت به عظمت آن شخصیت.

۲. این شناخت به خودی خود یک توجّه ایجاد می کند به همان مرتبه.

۳. این توجّه به همان مقدار از انجام کارهایی که دور از شأن این محضر مبارک است، از این ها باز می دارد.

این مطلب قابل دقتی است که توجّه می خواهد. از بقیه موارد افعال او را باز می دارد. آن نفر اول، حتی از خوردن چایی هم باز می ماند؛ آن هم از خودش صادر نمی شود. دومی به همان میزان معرفت که پایین می آید و توجّه هم به خودی خود پایین می آید، دیگر راحت چایی اش را می خورد؛ اما میوه را پوست نمی کند. سومی، نه! از آن باز نمی ماند، راحت میوه را تازه می خورد؛ به آن، از آن، اما پایش را دراز نمی کند دیگر. از دراز کردن پا باز می ماند؛ تا چه رسد که حالا دراز کشیدن! آن دیگری این ها از او باز نمی ماند، این ها از او صادر می شود؛ اما از دراز کشیدن [و الی آخر]. خب، هر چه همین طور ما برویم پایین تر، می رسیم به کسی که دیگر در نقطه تقابل این شخصیت قرار می گیرد. یواش یواش دیگر این افعالی که از او صادر می شد، نه دیگر! رفت به سمت عصیان، رفت به سمت طغیان. نه این که اموری خلاف رعایت ادب حضور است از او صادر می شد. می بینیم که دو تا بچه آن جا آمده و دارند این جا با هم بازی می کنند، سروصدا راه می اندازد، و طوری که تذکر می دهند که آقا این جا شخصیتی است، بزرگواری است، صحبت دارد می کند، فلان؛ دارد لج هم می کند. این ها در این قسم های اول از او صادر نمی شود؛ به همان مقدار ادب حضوری که آن جا آن توجّه به او [ایجاد کرده بود، ولی در اینجا کار می رسد] تا جایی که آن شخص می آید اهانت هم می کند، می آید جسارت هم می - کند، می آید یک رفتار دیگر هم می کند. خب، بنابراین همین طور افعال و اعمال آن ادب حضور و آن توجّه کنترل می - کند، صادر می شود و صادر نمی شود و افعال گوناگون. پس در همه این ها یک نکته ای هست و آن «ذنب» است؛ که آن «عدم توجّه» است. همان که عدم توجّه شد، این جا ذنب شروع شد.

بعد از این ذنب هست که انواع افعال گوناگون دیگر شروع می شود به صورت های گوناگون؛ اما اگر این ذنب کنار رفت، یا بفرمایید در حد پوشش قرار گرفت [کنار رفت، به آن معنای پوشش]، یا بفرمایید غفران ایجاد شد، یا بفرمایید توجه به آن مرتبه از معرفت اینکه همه موجودیت من در احاطه رحمت الهی هست؛ آن به خودی خود، با این وضعیت

معرفتی و توجه به معرفت، ذنب در پوشش قرار گرفت. به یک نگاه کاملاً از بین رفت و [از طرف] دیگر کاملاً زمینه را دارد که برگردد.

حقیقت مغفرت در ضمن مثال

این مقدار توضیحاتی که مفصلاً با این مقدمات عرض کردیم، همین است که نه مغفرت از این جنس است که مثل بعضی‌ها که می‌گویند: آقا من دیگر استخدام شدم و استخدامم قطعی شد و تمام شد؛ هر ادائی دارم دریاورم؛ این که دیگر حق ندارد مرا اخراج کند؛ فوqش تبعید به جایی می‌کنند؛ یا فوqش پستم را عوض می‌کنند. مخصوصاً هم اگر در یک دولت ضعیف و بی‌تدبیری باشد و نتواند که یک کنترل حسابی بر زیرمجموعه خودش بکند؛ حالا دیگر چه حکومتی برای خودش دارد. چرا؟ چون تصورش این است که من دیگر حکمم قطعی شد و دیگر بی‌کاری من بازگشت‌پذیر نیست. اما یک کس دیگر استخدامش با یک شرکت به صورت قطعی نیست و قراردادی و آزمایشی است. برای او هم بی‌کاری دیگر از بین رفت؛ حتی این آقا حقوق بیشتری نسبت به قبلی هم می‌گیرد و در عرض چند سال، پولش به کجا می‌رسد؛ اما در یک حالت پا در هوایی است و در یک حالتی است که هر لحظه امکان دارد با یک بهانه‌ای قرارداد لغو بشود و برگردد به حالت بیکاری قبلی خودش و همان بیچاره قبلی خودم باشم. یک حالت خاصی پیدا می‌کند؛ یک حالت پا در هوا. این دوتا متفاوت هستند.

مغفرت خدا از این جنس نیست که من دیگر استغفار کردم و قرار بود که من هزار بار استغفار بکنم، حالا من دو هزار بار استغفار کردم. قرار بود من شب قدر استغفار کنم و دیگر پاک پاک، مثل تولد دوباره [شوم]. نخیر! درست است که ذنب از بین رفت؛ ولی با کوچکترین غفلت در انسان، آن پوشش اگر از بین برود، آن سطح اگر از بین برود، من همان موجود بیچاره قبلی هستم که آن [ذنب] بر من قرار گرفته بود. با این نگاه، یک نگاهی به دعاها که چقدر دارد ما را در این سیر منطقی بیان خودشان توجه می‌دهد، جا دارد که استفاده بکنیم.

بیان گستردگی پوشش الهی بر انسان، با تکیه بر دعای ابو حمزه ثمالی

ببینید حضرت می‌فرماید: «سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ» می‌توان گفت این هم از همان جنس است که تربیت خدا پوشش می‌دهد صغیری مرا؛ اما نه به این معنا است که بگم صغیر بودن من ذاتاً از بین رفت؛ آنچه که ظهور و بروز دارد، ربوبیت حضرت حق است. آنچه که در این پنهان شد و از بین رفت، صغیر بودن من است. «أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ» من ذاتاً جاهل و هر چه هستم، جهل؛ تاریکی محض جهل. آنچه هست که آن را در پوشش قرار می‌دهد و یا بفرماید از بین می‌برد، علم توست؛ تعلیم توست؛ «عَلَّمْتُهُ» اما این به آن معنا نیست که من دیگر عالم بالذات هستم؛ نه! هر لحظه ممکن است یک کاری، عملی و خاصیتی که این را کنار بزنند، من همان جاهل بالذات هستم که فوراً [به حالت قبلی] برگردم.

حالا سیاق منطقی دعا ببینید؛ قبل از اینکه این بیانات را باز کند، چطور و با چه مقدمه‌ای ما را توجه می‌دهد. قبل از این بخش دعا، چند سطر می‌رویم بالاتر؛ آنجا قبل از این بیان به خدا چه عرض می‌کند؟ عرض می‌کند که [در دعای ابو حمزه ثمالی] «وَمَا أَنَا يَا رَبِّ وَمَا خَطَرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ يَا رَبِّ جَلَلَنِي بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمٍ وَجْهِكَ...»؛ ببینید این چندتا عبارت، همه می‌خواهد این را بیان کند که من هیچم؛ من نیستم؛ من اصلاً قابل ذکر نیستم «ما خَطَرِي»؛ اصلاً من چه حساب می‌آیم؟ چه اهمیتی دارم؟ این وضع ظاهری من را «هَبْنِي بِفَضْلِكَ»؛ «بِكَرَمٍ وَجْهِكَ»، همه در جاهایی به کار می‌رود که آن موجود استحقاق ندارد که ما این را به او بدهیم. آن کریم از فضل خودش، از کرم خودش به او عطا می‌کند. وگرنه او این استحقاق را ندارد. قابلیت‌هایی هم که از او صادر می‌شود، قابلیت‌های ذاتی نیست. از روی کرم عطا فرمود تا این عنایت‌ها و قابلیت‌ها برایش مرتب ظهور و بروز پیدا کند. قبلاً توجه به این حقیقت می‌کند، آنگاه عرض می‌کند: «سَيِّدِي أَنَا الضَّعِيفُ الَّذِي رَيْتُهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ وَأَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتُهُ»؛ این هدایت بله! انجام گرفت؛ منتها این هدایت هر آن [باید باشد]، این نیست که من گمراهم برای همیشه؛ بله! گمراه برای همیشه شاید باشد؛ ولی ذاتاً فراموش نکنم که من همان ضالم. اشتباه نکنم که من هدایت شده‌ام! بلکه حق این است که من همان ضالم. «وَمَا أَنَا»، من همان ضالم. هدایت دارد مرا فرا می‌گیرد و پوشش می‌دهد. «أَنَا الْجَاهِلُ» و الی آخر. «أَنَا الْخَائِفُ»، «أَنَا الْخَائِفُ»، «وَالضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتُهُ»، این قدرتی که من الآن دارم، آن قدرتی نیست که تمام قدرت باشد؛ قدرت مطلق باشد و به اشتباه فکر کنم که من قدرتمند هستم؛ اگر چنین اشتباهی آمد که من قدرتمند هستم، زود بفهمم که نه! من همان ضعیف بالذات هستم که پوشیده شد در نور جلّه این قدرت؛ پس این قدرت درواقع پوشیده است این ضعف ذاتی مرا. آن احساس منی که می‌خواست اینجا انسان به اشتباه بیفتد، با این نگاه که دعا ما را تربیت میکند، یک فضای خاصی را در ما ایجاد می‌کند.

توجه به فراگیری رحمت خدا، زمینه ساز توبه

خب اگر این پیدا شد؛ این توجه و اینکه رحمت خدا مرا فرا گرفته است، این توجهات اگر پیدا شد و در انسان غفران ظهور پیدا کرد، آنگاه آسان کننده می‌شود از آن وضع موجود ذاتی خودش و دیگر تمام موجودیتش به حرکت میافتد. بازگشت می‌کند به آن حقیقتی که باید به آن حقیقت بازگشت می‌کرد. توبه اینجا دیگر زمینه ایجاد کرد؛ توبه اینجا باعث شد که این شخص استعداد پیدا کند. اینجا یک تشنه‌ای شد که با همه تشنگی، به سوی آن مقداری که معرفت پیدا کرده است، بازگشت. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي»؛ حالا «أَتُوبُ إِلَيْهِ» اش به سمت اسم ربّ، دیگر اشتها باز شد و توجه پیدا کرد، از آن غفلت ذاتی، از آن ضالّ ذاتی، از آن جهل ذاتی دیگر آمد بیرون و الآن با همه وجود، شخص تشنه یک

۱- «و من چیم پروردگارا؟ و خطر من چه می‌تواند باشد؟ با فضل خود بر من ببخش. و با عفو خود بر من صدقه بده. پروردگار من! مرا با پرده‌پوشی خود بپوشان و با کرم الهی خود از توبیخ من در گذر...». اقبال، ج ۱، ص ۱۵۷

۲- «سرور من! من همان کوچکم که پرورشش دادی. من همان جاهل که آموزشش دادی. من همان گمراهم که هدایتش کردی...». اقبال، ج ۱،

چیز است و آن ربّ است. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»؛ باز گشت به لا اله الا هو. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»^۱. این توجه در غفران که برای او استعدادی باز کرد که از توجه به رحمت الهی، آن بینش های توحیدی که برایش باز می شود، با همه وجود اینجا باز گشتش به او هست و غیر او را دیگر انتخاب نمی کند تا به سمتش حرکت کند.

حال خوف و رجا، نتیجه توجه به استغفار

خب در مورد توبه حالا شاید به خاطر وقت نتوانیم جمع و جور کنیم. اگر به صورت دیگری بخواهیم این معنا را و این حال توجه به استغفار را بیان کنیم، تقریباً می شود همان حال خوف و رجا. به یک نوعی اگر این استغفار درست باز بشود، برای انسان حالت خوف و رجا ایجاد می کند. در خوف و رجا چه حالی پیدا می کند انسان؟ امام صادق علیه السلام در وصیت خود به فرزندش عباراتی دارد که آن بخشی که مربوط به بحث ما هست، این است: «حَفِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَبَكَ وَ أَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ»^۲ چقدر مطلب دقیق است. حالا ما بارها عرض کردیم، این مطالبی که عرض می کنیم این نیست که ما یک چیزهایی می فهمیم بگیم؛ حتی این ها بعضی هایشان از دهان بنده بزرگتر است. ولی ما سعی می کنیم که آن چیزی که از فرمایشات بزرگان، تا آن حدی که آدم متوجه می شود را پراکنده هم که شده، عرض بکنیم تا عزیزان که الحمدلله استعداد رشد و تربیت و استعداد های قوی علمی، تحقیقی و تربیتی و کمالات و حکمت را دارند، اینها جرعه هایی باشد که ما با این جرعه ها بتوانیم ان شاء الله یک فعالیت های پیگیر را خودمان دنبال بکنیم. خب انسان اینجا کاملاً پا در هواست. همه گناهان انس و جن را به جا آورده است، اما امیدوار است که خداوند او را به بهشت ببرد و خداوند به او رحم کند. باز اینکه خداوند رحم کند، نه اینکه مثلاً خورشیدی است در آن ور عالم و من در زمین تاریکی، در گوشه ای و حالا از آن بالا یک نوری بیاید و بر من بتابد؛ از این جنس نیست نعوذ بالله. البته در مقام تمثیل در واقع ما چه کار می کنیم؟ ما امکان وقوع مطلب و یک امر را می خواهیم بیان کنیم و بگیم که ببینید در یک همچون عالم پست مادی هیچی، یک همچون چیزی امکان دارد که واقع بشود. نور چی؟ ذات چی؟ صفت چی؟ اما در مقام تطبیق نعوذ بالله [صحیح نیست]. رحمت خدا مثل خورشید در یک جایی از آسمان است و من هم که دیگر با هزار منت تصمیم گرفتم و به منت روحانی محل، امام جماعت محل، امام جمعه منطقه، علمای ربانی و اساتید تربیتی و پدر و مادر و با هزار منت می خواهم آدم بشوم. می خواهم بیایم توبه بکنم و فلان بشم؛ حالا کو؟ ای خدا از آنجا بر من رحمتی بفرست. آن توضیحی که عرض کردیم دیگر امید به رحمت خدا دارد با آن جنس خودش. همه نیکی های انس و جن را به جا بیاورد. بترسد از اینکه خداوند او را عذاب کند. بترسد از اینکه یک لحظه این اتاق نورانی فوق العاده با روشنایی خیره کننده، یک لحظه

۱- اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۵

۲- از خدا عز و جل چنان ترس که اگر همه کردار نیک جن و انس را بیاوری عذابت می کند و چنان به او امیدوار باش که اگر همه گناه جن و انس را

هم بیاوری به تو رحم می کند». کافی، جلد ۲، صفحه ۶۷

اگر برق‌ها برود، همان تاریکی وحشتناک و ظلمت بلافاصله اینجا موجود است. خب مطلبی که قابل توجه است، این است که این استغفار و توبه که انجام می‌گیرد، شاید در بعضی از شخص‌ها با توجه به اینکه بعضی از آیات و روایات، صراحت دارند، تضمین می‌شود که اینها دیگر به گناه برگردند؛ اصلاً معصوم می‌شوند و عصمت پیدا می‌کنند. عبارت‌ها در این قسمت گوناگون و فراوان است.

معنای استغفار پیامبر اکرم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ»؛ مطلب خیلی [عجیب است]. واقعاً آدم بنشیند رویش فکر کند. «مَعْصُومُونَ». خب این سه طائفه که هستند؟ «الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ»^۱؛ این سه طائفه از شر ابلیس و جنود او در عصمت هستند. مشابه این روایت، ما زیاد داریم در آیات و روایات که این را دیگر چه کار کنیم؟ کسانی که مُخْلَص شدند، شیطان اقرار می‌کند که دیگر من کاری با آنها نمی‌توانم بکنم. اصلاً خیلی بالاتر از این‌ها؛ خود معصومین علیهم السلام. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»^۲؛ اصلاً پیامبر خدا با آن همه عظمت مقامات اصلاً «مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»؛ ولی با وجود این هر روز و شب صدبار استغفار و توبه می‌کند.

خب حالا در کنار آن آیات و روایات، این روایات و آیات را هم داریم. خب آنطور که استفاده می‌شود از بعضی فرمایشات بزرگان، این است که بله ما تا در این عالم هستیم، درست است که آن ذنب از بیخ و بن کنده شده است؛ اما این عالم بشری و عالم طبع، جنسش جوری است که زمینه بازگشت به هر حال وجود دارد. اینکه زمینه وجود دارد، خیلی بحث قابل توجهی است. ما نمی‌گوییم گناه دارد؛ بلکه می‌گوییم در جایگاهی قرار گرفته‌است که زمینه گناه هست و با کوچکترین غفلت برمی‌گردد و اینجا تعارفی با هیچ احدی و با هیچ شخصی از آحادی که لباس بشر پوشید، و در این عالم طبع قرار گرفت، استثنائی وجود ندارد. اینها خلط نشود به آن معنایی که بگوییم ذنب دارد؛ بله در انسان‌ها، در مسلمانان و در مؤمنین، به تناسب معرفتی در یک مرحله از مراحل ذنبش در عصمت است و در مرحله‌ای متأسفانه به خیلی گناهان گرفتار هستیم. مثالی که از شخصیتی عرض کردیم. دیدید دیگر، در محضر حضرت آقا مثلاً یکی با چه ادبی و چگونه دارد توجه می‌کند و یادداشت تبعیت آمیزی هم برمی‌دارد و دقیق و مؤدب [حضور دارد]. یکی هم تسبیحات دانه درشتش را نشان می‌دهد و لم داده‌است و تق و توق هم با تسبیحش راه انداخته و بازی می‌کند؛ گاهی هم خمیازه می‌کشد. این‌ها به نمونه‌های فراوان در زندگی در موارد مختلف است. یکی در محضر معصوم

۱- «سه کس از دست ابلیس و لشکرش در امانند: ذاکران خدا، گریه‌کنندگان از ترس خدا، کسانی که در نیمه‌های شب استغفار می‌کنند». ارشاد القلوب، ص ۱۹۶

۲- «رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شبانه روزی، گناه نکرده، صد بار به درگاه خدا آمرزش می‌خواست و استغفار می‌کرد». کافی، جلد ۲،

علیه السلام انقدر مطیع و ادب حضور دارد که می فرماید که برو تنور و او هم می رود و یکی هم بالای سینه حضرت با همه گستاخی قرار می گیرد و حضرت را با آن اهانت شهید می کند.

علی ای حال این ذنب در مادون معصوم علیه السلام به مراتب وجود دارد و به مراتب عصمت دارد؛ اما از آن بالاتر برویم که در آیات هم می فرماید، آنجا ولو از حیث ذنب از بیخ و بن کنده شده است و حتی تبدیل به حسنات شده است، اما جایگاه این عالم، سیستم این عالم طبع و سیستم این عالم بشری طوری است که تا در این دنیا هستیم و این نفس را داریم، این زمینه لرزش و لغزش و این مسئله غفلت وجود دارد. و لذا در آن مقامات مخلصین هم اینطور نیست که اینها دیگر راحت شدند از گناه و ابلیس و رفتند گرفتند خوابیدند و واکسن گناه را زدند و دیگر برای همیشه می روند دنبال بی مبالاتی، نعوذ بالله! بلکه برعکس، هرچه برای آنها این معرفت عمیق تر و دقیق تر می شود، تازه خوف، مراقبه، کنترل نفس و توجه در محضر خدا و اینها تازه دارد خیلی شدیدتر از آن چیزی که ما تصورش را بکنیم، می شود. یک رزمنده وقتی مراقبه اش می رسد به آنجایی که شهوت خوردن چند لیوان شربت اضافی در آنجا [غصه اش می شود] و هیچ وقت توجه نمی کند که بگوید بابا من این همه مقامات دارم، موقعیت دارم و فلان؛ اینها را نمی بیند اصلاً. خب یک تربیت شده مکتب اهل بیت علیهم السلام اینجور مراقب باشد، ببینید خود معصوم علیه السلام و خود تربیت کنندگان اینجور رزمندگان و علمای ربانی، خود امام و امثال بزرگان، دیگر چه جور مراقبه و مسائلی داشتند. پس بنابراین مسئله استغفار و توبه یک ذکر نیست که بگوییم آقا من این مرحله را تمام کردم؛ حالا دستور بعدی چه هست در تربیت من؟! آقا ما تا کی گرفتار یک دستورالعمل درجا خواهیم زد؟ آقا من به دنبال استادی هستم که در یک شبه، [با] یک موعظه ای، کرامتی مرا زیر و رو کند و من زود بروم به عوالم دیگر. اینها اشتباهاتی است که معلوم است این شخص راه را درست نشناخته است. اگر کسی راه را درست بشناسد، از همان راه استغفار و توبه که شروع می شود و این هر مقدار که استغفارش باز می شود، تازه مرحله توبه اش و تازه مرحله صلواتش و تازه مراحل بعدی ذکرها و توجهات و مراتب دیگر از ادعیه [را توجه پیدا می کند].

نقش استغفار در زندگی انسان

خب بنده دیگر خیلی وقت عزیزان را نگیرم؛ فقط با یکی دو نمونه از روایات عرایضم را جمع کنم. حضرت [نبی اکرم صلی الله علیه و آله] می فرماید: «الاستِغْفَارُ فِي الصَّحِيفَةِ يَتَأَلَّأُ نُورًا»؛ استغفار در نامه اعمال، نه اینکه نامه اعمال به آن معنا که در آن عالم مثلاً یک کاغذ بزرگ و عریضی آنجا باز می کنند و مثلاً می درخشند به خاطر استغفار؛ بلکه نور در همین جا [است]، [استغفار با] روشنایی ای که در دل انسان ایجاد می کند، تاریکی وجود او را از بین می برد. منتها از بین بردن به معنای پوشش و اگر این از بین رفت، آنگاه آمادگی پیدا می کند که زمینه های اسماء الهی برایش باز شود، زمینه های حکمت و علوم، با این نور آمادگی ها و استعدادها برایش باز بشود. در یک روایتی حضرت

^۱ - «استغفار در نامه اعمال مثل نور می درخشد». کنز العمال، ۲۰۶۴

می فرماید که: «أَفْلَحَ مَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَتِهِ اسْتِغْفَارًا كَثِيرًا»^۱، اَفْلَحَ؛ تازه این [با] شکافتن خاک گِل این عالم تاریک، به سمت آن فضایی که تازه می خواهد به فضای نور و عالم باز، وارد بشود. در جای دیگر مولا علی السلام می فرماید: «أَفْضَلُ التَّوَسُّلِ الْإِسْتِغْفَارُ»^۲؛ وقتی خدا مرا با یک بلاهایی، با یک تنبیهاتی، توجه می دهد و استغفار می کنیم، استغفار اگر واقعاً تحقق پیدا کند، یک نوع توسلی است برای رفع مشکلات انسان و گرفتاری ها. حالا اینجا چون بحث زیاد است و عزیزان الحمدلله در پژوهش هایشان این ها را دارند که در توبه ها، در مشکلات، گرفتاری ها و بلاها، ما اگر به سمت استغفار برویم، آن خودش وسیله بسیار مهمی است برای رفع آن بلاها، یعنی چه؟ مولا علی علیه السلام می فرماید: «نِعَمَ الْوَسِيلَةُ الْإِسْتِغْفَارُ»^۳؛ در بلاها، در مشکلات و در گرفتاری ها این استغفار اگر با این نگاه تحقق پیدا بکند، چقدر وسیله مؤثر، قوی و کارسازی خواهد بود.

خب دیگر بیش از این ان شاء الله عزیزان در مطالعاتشان پیگیر می شوند و ما استفاده می کنیم در فرصت های بعد از یافته هایشان؛ چه در فضای علمی و چه در فضای نورانی تربیتی. وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.

دعای پایانی

خب ظاهراً وقت برای سوالات عزیزان نرسید که در خدمتشان باشیم؛ ببخشید عزیزان را خیلی معطل کردیم. در خاتمه برای شادی ارواح مقدس شهدا، علمای ربانی و امام عزیز، علامه طباطبائی، آیت الله بهجت و آیت الله سعادت پرور و هر کسی که به هر نوعی حقی بر گردن ما دارد، در هدایت ما دارد، مؤذنین، قاریان قرآن، مداحان اهل بیت علیهم السلام، پدران و مادران، آبا و اجداد، هر کسی که زمین های فضای روضه را فراهم می کند و خدمت فراهم می کند و زمینه های هدایت را باز می کند و عزیزی که اخیراً از دوستان پدر بزرگوارشان را از دیت دادند یا مادری بزرگوار از دست رفته است، بالاخره همه این ها را مد نظر داشته باشیم؛ یا همسر از دست داده اند و خلاصه تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلماتی که در این مریضی از دنیا رفته اند و مریض های صعب العلاجی که ای بسا کرونا اسم در آورده است؛ بعضی مریضی ها از آن بسیار دردناک تر که البته اینها سبب پاکی آنها شده و همه آنها روحشان را یاد کنیم و برای پیروزی رزمندگان اسلام و خدمتگزاران مخلص اسلام و خصوصاً سلامتی و طول عمر بابرکت و با عزت و نفوذ کلام برای رهبر عظیم الشانمان و برای سلامتی تمام مریض های مؤمنین و مؤمنات که به شکلهای مختلف در نریضی های مختلف، این ویروسی که چون محسوس است برای عامه انسانها، انقدر حتی مشرکین، حتی معاندین، حتی لات و لوت های دنیا هم دارند می ترسند؛ اما ویروس های خطرناک اخلاقی، اعتقادی و معنوی که بسیار و بسیار از این بی صدا تر و خطرناک تر است و مریضی آن بسیار دلسوزانه تر و همه و همه این مریضی هایی که شیاطین، مغرضین، استکبار برای عامه بشری خصوصاً برای کشور عزیزمان ایران وارد می کند، شرشان به خودشان برگردد و این عزیزان در انواع مریضی های

^۱ - «کسی که در نامه اعمال خود استغفار فراوان پیدا کند، رستگار می شود». کنز العمال، ۴۳۲۸۰

^۲ - «برترین توسل طلب مغفرت است». غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۱، صفحه ۱۸۷

^۳ - «چه وسیله خوبی است، استغفار». غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۲، صفحه ۷۷۳

اقتصادی، اجتماعی و خصوصاً این مریضی که ویروسش فلج کرده است بعضی از امورات جامعهٔ مسلمین را، خداوند ان شاء الله شر آنها را به خودشان برگرداند و این مریضی‌ها را صحت و عافیت کامل عطا فرماید و این مریضی را وسیلهٔ تنبه و وسیلهٔ توجه به اشتباهات، گناه‌ها و خطاهایمان و وسیلهٔ استغفار و توبهٔ جمعی از ناشکری‌ها، چون ناشکری‌ها هر چند ما شکرانهٔ نعمت را داشته باشیم به نسبت خود شکرانه داریم اما به نسبت حق مطلب که برای اهل بیت علیهم السلام و نظام اسلامی و مقام ولایت است، آن را نیازمندیم تا توفیق عمل پیدا کنیم. برای اینکه از همهٔ این مریضی‌ها صحت عافیت کامل و استفادهٔ بهینه از این استغفار و توجه به اشتباهات صلواتی ختم کنیم.

واژگان کلیدی: ادعیه، استعدادهای مختلف، حقیقت استغفار و مغفرت، حقیقت توبه و رحمت الهی، عصمت از گناهان، استغفار و زندگی انسان.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat